

باسمه تعالی

دروس خارج نهایی الحکمة

استاد حجت الاسلام و المسلمین سیدیدالله یزدان پناه
تدوین اولیه

سال نخست (مجموعاً ۱۰۰ جلسه)

سال تحصیلی ۹۲-۹۳

تهیه: ستاد دانشیار

جلسه یازدهم

۱۳۹۲/۷/۲۲

بیان پیشینی علامه دربارهٔ وجه نیاز به فلسفه را از نظر گذرانندیم و دیدیم که در دل این بیان، تعریف فلسفه هم مطرح شده است.

راه دیگری برای تبیین وجه نیاز به فلسفه

راه پیشینی دیگری نیز برای بیان وجه نیاز به فلسفه می‌توان طی کرد. بیان علامه، طرحی خوب در این زمینه است، اما راهی که ایشان طی کرده، تنها راه ممکن نیست و می‌توان راه‌های دیگری را هم معرفی و طی کرد. برای نمونه، براهین متعددی که برای تثبیت یک حقیقت اقامه می‌شود، نشان‌گر راه‌های متعددی است که برای تثبیت آن حقیقت وجود دارد.

مطابق بحث‌هایی که مطرح شد، به یقین می‌دانیم که واقعیاتی هست. به هر واقعیتی که می‌نگریم، می‌بینیم جهات متعددی دارد. حال می‌پرسیم، آیا همهٔ این جهات، متن واقع‌اند، یا تنها یکی از آنها چنین است؟ به بیانی دیگر، بعد از یافت واقع، می‌بینیم که چیزهای متعددی را از آن می‌یابیم. برای نمونه، مطابق بحث‌های آیندهٔ فلسفی، از این واقعیت، وجود، ماهیت و بسیاری از معقولات ثانی فلسفی را بدست می‌آوریم. بنابراین یک واقعیت، دارای جهات متعددی است. اکنون این پرسش مطرح است: کدام یک از این جهات، متن واقعیت است؟ آیا همهٔ آنها متن و خود واقعیت‌اند؟ اما آیا در این صورت، یک واقعیت چند واقعیت نخواهد بود؟ این گونه از پرسش‌ها و تأملات، کم‌کم بحث اصالت وجود را پیش می‌آورد. پرسش از اصالت، یک پرسش نخستین است و ما بدون اینکه بحث دیگری انجام شود، پس از تثبیت اصل واقعیت، می‌توان بدان رسید.

پرسش دیگری که بعد از تثبیت واقعیات سر بر می‌آورد، دربارهٔ نسبت این واقعیات با یکدیگر است.^{۱۲۱} آیا این واقعیات از هم جدا و متباین‌اند، و یا دارای گونه‌ای از اشتراک‌اند؟ این پرسش نیز هنگامی پدید می‌آید که واقعیات را، از آن جهت که واقعیت‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. از اینجا، بحث تشکیک

۱۲۱. از آنجاکه ما در آغاز بحث، واقعیت خود، واقعیات بیرون از خود و واقعیت‌ما را تثبیت کردیم، در اینجا مشکلی نداریم و به راحتی به پیش می‌رویم. اما اگر تنها واقعیت‌ما تثبیت شده باشد، باید گام‌های دیگری را نیز برداشت و سپس به این گونه از بحث‌ها رسید.

مطرح می‌شود. این دو پرسش، دربارهٔ واقع بما هو واقع هستند. بسیاری دیگر از بحث‌های فلسفی را نیز به همین گونه می‌توان تحلیل کرد. اساساً مسائل اولیهٔ فلسفی بدین شیوه مطرح می‌شوند.

نمونه‌ای دیگر از این دست پرسش‌ها، این است: آیا این واقعیات، خودبه‌خود موجودند، یا مبدئی آنها را پدید آورده است؟ موجودیت خودبه‌خود، همان وجوب وجود است. واقعیتی که چنین است، در تحقق محتاج چیز دیگری نیست و ذاتش برای موجود بودنش کافی است. اما واقعیتی که در تحقق محتاج چیز دیگری باشد، ممکن خواهد بود. بنابراین بحث وجوب و امکان بدین شیوه، از بررسی واقعیت، از آن جهت که واقعیت است، بدست آمد. از بطن این پرسش، بحث علیت و معلولیت نیز بدست می‌آید.

پرسش دیگر این است که آیا این واقعیات، آغاز دارند یا بی‌آغازند؟ از اینجا بحث حدوث و قدم پیش می‌آید. نیز آیا این واقعیات، همه از لحاظ وقوع، در یک مرتبه‌اند یا برخی از آنها مقدم بر برخی دیگرند؟ از اینجا بحث سبق و لحوق و معیت مطرح می‌شود.

ما می‌بینیم که برخی از واقعیات، دارای نحوه‌ای صیوررت در واقع‌اند، یعنی از حالتی به حالت دیگری تبدیل می‌شوند. آیا در این صیوررت، واقعیتی به واقعیت دیگر تبدیل شده است؟ به دیگر سخن، آیا چنین است که واقعیتی از بین رفته و واقعیتی ایجاد شده است؟ و یا این‌گونه است که واقعیتی واحد امتداد یافته است؟ از این تأملات، بحث کون و فساد و حرکت زائیده می‌شود.

پرسش دیگری این است: از واقعیات خارجی، مفاهیمی هم داریم. حال نسبت این مفاهیم با واقعیات خارجی چیست؟ این همان بحث وجود ذهنی است.

برخی از مباحث در فلسفه‌ای که امروز در دست است، مطرح شده است، مانند: وجود یا علت است یا معلول. اما با همان نگاه به واقعیت بما هو واقعیت، می‌توانیم بحث‌هایی را مطرح کنیم که در فلسفه موجود، مطرح نشده است. برای نمونه، ما واقعیات محدودی را یافته‌ایم. می‌توان پرسید که آیا واقعیت یا واقعیات‌های نامحدودی هم وجود دارد؟ در این صورت باید از واقعیت نامتناهی نیز بحث کنیم و اگر وجود آن را تثبیت کردیم، یکی از بحث‌های فلسفه این خواهد بود: وجود یا ممتناهی است یا نامتناهی، و سپس باید به احکام وجود نامتناهی نیز پرداخت.^{۱۲۲}

پرسشی دیگر از این دست، این است: می‌دانیم که موجوداتی دارای تقدّر، وجود دارند. حال، آیا هر وجودی باید متقدّر باشد؟ آیا نمی‌شود چیزی موجود باشد، اما دارای تقدّر نباشد؟ موجود متقدّر، صورت

۱۲۲. به عقیدهٔ من، اگر این بحث به‌خوبی در فلسفه مطرح شود، انقلابی در بحث‌های فلسفی ایجاد می‌کند. اگر تثبیت شود که وجود نامتناهی یکی بیش نیست و تمام وجودهای ممتناهی را در خود هضم می‌کند؛ زیرا ورائی ندارد، فلسفه تغییرات فراوانی خواهد کرد.

است و موجود نامتقدّر، معنا. اگر وجود نامتقدّر تثبیت شود، یکی از بحث‌های فلسفی، که اکنون به تفصیل مطرح نشده و تنها فی‌الجمله وجود دارد، این خواهد بود که: وجود یا صورت است و یا معنا. اما نسبت معنا و صورت چیست؟ اگر پذیرفته شود که علاوه بر درخت‌های جزئی (که دارای تقدیرهای گوناگونی، مانند رنگ خاص، شکل خاص، اندازه خاص و ... هستند)، درخت کلی (که نامتقدّر است) هم متحقق است، باید توضیح داد که آن درخت کلی چگونه به درخت‌های جزئی تبدیل شد؟ به دیگر سخن، معنا چگونه خود را به شکل صورت در آورد؟ این گونه از پرسش‌ها، نمونه‌هایی از پرسش‌هایی است در باب واقع، از آن جهت که واقع است.

تا اینجا مواردی از پرسش‌ها و بحث‌های کلان را مطرح کردیم. می‌توان نمونه‌هایی از بحث‌ها و پرسش‌های خرد را هم مطرح کرد. نحوه وجود اشیای خارجی، که با حس آنها را می‌یابیم، چیست؟ نحوه وجود نفس خود، که به علم حضوری آن را یافته‌ایم، چگونه است؟ می‌بینیم که پس از یافت انواع واقعیات، که گفته‌ایم به نحو بدیهی آنها را می‌یابیم، می‌توانیم پرسش از نحوه وجود آنها را مطرح کنیم، که پرسشی فلسفی است. نیز اینکه اعتباریاتی وجود دارد، امری وجدانی است. برای نمونه، می‌دانیم که ملکیتی هست. اما اعتباریات چگونه موجودیتی دارند؟^{۱۳۳} بنابراین می‌توانیم از نحوه وقوع واقعیات خاص بحث کنیم و پس از آن، به بررسی احکام وجودی آنها بپردازیم. مثلاً می‌توانیم از نحوه وجود جامعه سخن بگوییم. برخی معتقدند که جامعه هیچ وقوعی ندارد و امری صرفاً اعتباری است، همانند لشکر، که چیزی غیر از مجموعه سربازان نیست. نمونه دیگر، بررسی وقوع یا عدم وقوع امری مانند بخت و اتفاق است، که علامه هم آن را به عنوان نمونه مطرح کرده است.

اکنون روشن است که این گونه از پرسش‌ها تنها درباره حیثیت وقوع مطرح است و واقعیت بی‌رنگ را به پرسش گرفته است، نه اینکه مربوط به واقعیت مقید باشد.

حاصل آنکه علامه از راه وقوع خطا و پرسش از وقوع یا عدم وقوع برخی از موجودات، مانند بخت و نفس و عقل و مانند اینها، بدین نتیجه می‌رسد که باید از خواص عمومی امر موجود بحث کرد و بنابراین علمی لازم است که متکفل این گونه از بحث‌ها باشد. اما راه دیگر این است که از همان مقدمه نخستین، یعنی اینکه واقعیاتی هست، آغاز کنیم و بگوییم: به واقعیات از منظرهای متفاوتی می‌توان نگریست. اگر از منظر وقوع به آنها بنگریم، می‌بینیم که دسته‌ای از پرسش‌ها فرا روی ماست. بنابراین علمی لازم است که به پاسخ‌گویی به این دسته از پرسش‌ها بپردازد و احکام حیثیت وقوع اشیا را بررسی و بیان کند.

۱۳۳. علامه در اصول فلسفه و روش رئالیسم درباره اعتباریات و نحوه وجود آنها بحث کرده است.

نیز اشاره کردیم که اگر حیثیت وقوع را نگاه داریم، می‌توانیم پرسش‌ها و بحث‌هایی را مطرح کنیم که تا کنون در فلسفه مطرح نشده و مورد بحث قرار نگرفته است. باید برای تفلسف و فلسفه‌ورزی، این شامه پیدا شود. نیز با وجود این شامه و در نظر گیری اینکه فلسفه از حیث وقوع بحث می‌کند، می‌توان بررسی کرد که تمایز بحث علم‌النفس فلسفی با بحث روان‌شناسی در کجاها است. در فلسفه به بررسی نحوه وجود نفس می‌پردازیم، اما اگر نفس را از حیث حالات نفسانی، مانند لذت و غم و شادی، مطالعه کنید، بحث روان‌شناسانه خواهد بود.^{۱۲۴} همچنین در فلسفه از نحوه وجود حرکت بحث می‌شود. در این صورت است که ادبیاتی مانند قوه و فعل و هیولا و صورت سر بر می‌آورد.

پایان این جلسه

کارگروه دانشیار - مؤسسه فنوت

۱۲۴. ملاصدرا در حاشیه بر الاهیات شفا گفته است که تمام مباحث اسفار، الاهیات است و هیچ بحثی از طبیعیات را در آن نیاورده است. مشائیان از نفس در طبیعیات بحث می‌کردند، اما ملاصدرا این بحث را از منظر فلسفه، و در فلسفه مطرح کرد. همین‌گونه است بحث حرکت.